

## مرثیه‌ای در رثای محمدعلی حمودی



خبر بسیار ساده و کوتاه بود. یک کارگر اخراجی، از کارگران پروژه‌های اورهال تعمیرات خود را حلق آویز کرد. حتی نامی از این کارگر اخراجی برده نشده است. شاید هم خبر در لابلای تبلیغات رنگارنگ ماشین، تلویزیون و یخچال گم شد، در لابلای همان آگهی‌های فروش و پیش‌فروش که امثال محمد توانایی دسترسی به آن را ندارند.

خبر گم شد و کسی اطلاع نیافت که کارگری از فرط استیصال و فقر خود را حلق آویز کرده است. اما این گونه خبرها در میان ما گم نمی‌شود، طنین آشنایی دارد. تک‌تک ما کارگران معنای واقعی درماندگی و استیصال را می‌دانیم. ما با درد لحظه‌هایی که فکر می‌کنی دیگر جز مرگ چاره‌ای نیست آشنا هستیم. تک‌تک ما این لحظات را تجربه کرده‌ایم.

مادر کنار یک دیگر درماندگی کار در دمای بالای ۵۰ درجه آبادان، عسلویه، کنگان و... تجربه کردیم، کاری که حتی پرداخت دستمزدهایش ماه‌ها به درازا می‌کشید و بر درماندگی ما دامن می‌زد. همه ما شب‌هایی را به خاطر داریم که تا دیروقت در خیابان‌ها پرسه می‌زدیم تا هنگام بازگشت به خانه کودکان مان در خواب باشند و دست‌های خالی ما را نبینند. شب‌هایی که تا سپیده صبح بیدار می‌ماندیم و چرتکه می‌انداختیم که نان و بنشن فردا را چه‌گونه باید تهیه کرد؟ دیگر حتی کاسب محل نسبه هم نمی‌دهد.

و به این هم اندیشیده‌ایم که چرا باید دنیا این جور باشد. ما که میلیون‌ها نفر هستیم. ما هستیم که چرخ‌های اقتصاد این مملکت را به گردش درمی‌آوریم. ما هستیم که دوازده تا شانزده ساعت زیر گرمای طاقت‌فرسای خورشید جنوب کار می‌کنیم، گرم‌زده می‌شویم و از حال می‌رویم تا ماشین‌های تولید پول و ارزش این زالوها را روغن کاری کرده و در گردش نگاه داریم. اگر ما بگوئیم نه چه می‌شود؟ یک نه بزرگ از طرف تمامی کارگران. در آن صورت چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ حقوقمان را نمی‌دهند و ما گشنه می‌مانیم؟ امروز هم که گرسنه هستیم. امروز هم که امثال محمد از شدت فقر و گرسنگی دست به خودکشی می‌زنیم. دست‌گیرمان می‌کنند، شکنجه‌امان می‌دهند، به زندانمان می‌اندازند؟ امروز هم که دارند می‌کنند. آن‌هایی هم که دستگیر نشده‌اند باز هم محبوس زندان فقر و فلاکت همین سرمایه‌دارها هستند. به راستی چه چیز را از دست خواهیم داد؟

مگر این سرمایه‌داران و صاحب‌کاران و کنترات‌چی‌ها چند نفر هستند؟ مگر این‌ها، اگر ما دست از کار برداریم، باز هم قادر هستند که مثل زالو خون ما را بمکند و پروار شوند. رگ حیات این‌ها در مشت ماست. پس چرا هنوز آنان آقایی می‌کنند و ما دست به خودکشی می‌زنیم؟ امتیاز آنان بر ما چیست؟ و اگر کمی عمیق‌تر فکر کنیم می‌توان این امتیاز را شناسایی کرد. آن‌ها تشکیلات یک‌پارچه و سراسری دارند. آن‌ها متحداً عمل می‌کنند و ما متفرق هستیم. اگر امروز تمام کارگران جنوب در هم‌دردی با خانواده محمدعلی و محمدعلی‌ها تنها یک ساعت دست از کار بردارند، سرمایه‌دارها چه اقدامی می‌توانند بکنند؟ ضرر مالی این کار کمرشان را تا خواهد کرد. سرمایه‌دارها ما را متفرق کرده‌اند، آن‌ها ما را به دسته‌های کوچک تقسیم کرده‌اند که علیه یک‌دیگر بجنگیم. آن‌ها از اتحاد ما وحشت دارند.

آن‌ها نیز از قدرت اتحاد ما باخبر هستند و یک‌بار مزه آن‌را در اعتصابات شکوهمند پدراغان در سال ۱۳۵۷ چشیده‌اند. آن تجربه بخشی از آگاهی تاریخی ما نیز به‌شمار می‌آید.

هسته مخفی کارگران پیش‌تاز سوسیالیست خوزستان در این اندوه صمیمانه شریک است. ما ضمن ابراز تسلیت و همدردی با خانواده گرامی محمدعلی حمودی و کل جامعه کارگری ایران، باری دیگر تاکید می‌کنیم که تنها راه رهایی از چنگال چنین فقر و استیصالی که همه ما کارگران را تهدید کرده و به سرحد درماندگی و حتی خودکشی می‌رساند، نابودی سیستم متعفن سرمایه‌داری است که ریشه اصلی همه این درماندگی‌هاست. چنین امر مهمی محتاج همبستگی کارگران در تشکیلات رزمنده خودشان است. این تشکیلات مبارزترین و آگاه‌ترین کارگران را در هسته‌های مخفی متشکل می‌کند تا در کنار برادران و همقطاران خود مبارزه را قدم‌به‌قدم به‌پیش برانند. مطمئن باشیم و به خود ایمان داشته باشیم که تنها قدرت متحد ما، سازندگان ارزش و رفاه و محرومان از هردو، می‌تواند طومار ننگین این مناسبات کارگرکش را درهم بپیچد.

پیش‌به‌سوی تشکیل هسته‌های مخفی کارگری.

پیش‌به‌سوی گسترش اعتصابات و اعتراضات.

پیش‌به‌سوی اشغال کارخانه‌جات.

کارگری هسته کارگران پیش‌تاز سوسیالیست (خوزستان)

<https://t.me/ahvazijava>

۲۷ مرداد ۱۴۰۲